



دانشنامه إجماع در اصول فقه

بر اساس منابع اهل سنت

علی عبدالرازق

تحقیق و ترجمه (به همراه حواشی و تعلیقات):

سید عدنان فلاحي

این اثر، ترجمه و شرحی است از:

الإجماع فی الشريعة الإسلامية

المؤلف: علی عبد الرزاق (۱۸۸۸ - ۱۹۶۶ م)

الناشر: دار الفكر العربي القاهرة - مصر

به پیوست گفتارهایی از:

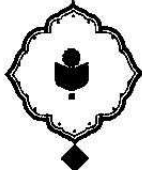
محمود شلتوت، جمال البنا

نصر حامد أبوزید، طه جابر العلوانی

دانشنامه اجماع در اصول فقه

مؤلف: علی عبدالرازق
مترجم: سید عدنان فلاحي
ناشر: نشر احسان
چاپخانه: مهارت
نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۴
تیراژ: ۲۰۰۰ جلد
قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان
شابك: ۹۷۸-۶۰۰-۳۴۹-۰۶۲-۸

عبدالرازق، علی
الاجماع فی الشریعة الاسلامیة.
فارسی
دانشنامه اجماع در اصول فقه بر
اساس منابع اهل سنت / مولف
علی عبدالرازق؛
تحقیق و ترجمه به همراه
حواشی و تعلیقات: سیدعدنان
فلاحی.
۲۸۲ص. تهران: احسان، ۱۳۹۴.
ISBN: ۹۷۸-۶۰۰-۳۴۹-۰۶۲-۸
چاپ اول: ۱۳۹۴.
موضوع: اجماع (فقه) - فقه --
اجماعیات
موضوع: قرآن -- فلسفه
شناسه افزودن: فلاحي، عدنان،
۱۳۶۴ - ، مترجم
BP ۱۳۹۴ ۳۰۴۱ الف ۲/ع ۱۶۱ /
۲۹۷ / ۳۱
کتابخانه ملی ایران: ۳۶۶۲۲۱۸



تخریص

فهرست

۱۳	 سخن ناشر
۱۳	 تقریظ دکتر احمد نعمتی
۱۵	 پیشگفتار استاد زاهد ویسی
۲۵	 پیشگفتار مترجم
۳۷	 پیشگفتار مؤلف

باب اول: تعریف اجماع

۳۹	 جایگاه اجماع در اصول فقه مذاهب اربعه
۴۱	 معنای لغوی اجماع
۴۲	 علت اختلاف اصولیون در تعریف اجماع
۴۲	 بحث تعریفات مختلف از اجماع
۴۳	 معنای مجتهد
۴۸	 رأی النّظام در تعریف اجماع

باب دوم: آیا اجماع، یافت می‌شود؟

۵۱	 آیا معمولاً، وجود اجماع ممکن است؟
۵۱	 بررسی این سخن که النّظام، وجود اجماع را انکار می‌کرد

- دلائل کسانی که وجود اجماع را انکار می کنند و مناقشه در این دلائل ۵۴
- آیا ممکن است از اجماع، اطلاع حاصل کرد؟ ۵۶
- دلیل منکرین اطلاع از اجماع و مناقشه در آن ۵۷
- سخن احمد بن حنبل در این باره ۶۱
- نظریات علماء در این باره ۶۲
- سخنی از امام الحَرَمِین (أبوالمعالی الجوینی) درباره ی امکان وقوع اجماع ۶۴
- آیا در عمل، اجماع یافت می شود؟ ۶۸
- مثال هایی از اجماع عقلی که معتقدان به وجود آن، بیان کرده اند ۶۸
- نظر ابواسحاق الأسفرائینی ۷۲
- نظر استاد محمد الحُضَری یک ۷۲
- نظر استاد عبدالوهاب خلاف ۷۴

باب سوم: حجیت اجماع

- سخنان گوناگون در این باره ۷۷
- دلایلی که برای حجیت اجماع، از قرآن آورده اند ۷۹
- آیه ی اول و مناقشه در آن ۷۹
- آیه ی دوم و مناقشه در آن ۸۳
- آیه ی سوم و مناقشه در آن ۸۶
- آیه ی چهارم و مناقشه در آن ۸۷
- آیه ی پنجم و مناقشه در آن ۸۷
- آیات دیگری از قرآن و مناقشه در آن ها ۸۸
- منکران حجیت اجماع، با آیات دیگری معارضه می کنند ۹۱
- آیه ی اول ۹۱
- آیه ی دوم ۹۱

- ۹۳ آیهی سوم
- ۹۳ آیات دیگر
- ۹۴ حجیت اجماع، بر مبنای استدلال به احادیث
- ۹۶ سخن غزالی پیرامون استدلال به احادیث، و مناقشهی او در این استدلال
- ۱۰۵ دلیل منکرین حجیت اجماع، بر مبنای استدلال به احادیث
- ۱۰۵ حجیت اجماع، بر مبنای استدلال به عقل
- ۱۰۸ روش شاطبی در استدلال بر حجیت اجماع
- ۱۱۱ سخن امام الحومین

باب چهارم: مذاهبی که حجیت اجماع را نه مطلقاً انکار
می‌کنند و نه مطلقاً می‌پذیرند

- ۱۱۳ اجماع صحابه
- ۱۱۵ سخن ابن حزم در این باره
- ۱۱۶ دلایل منکرین و موافقین

باب پنجم: مسائل برآمده از تعریف اجماع

- ۱۲۳ مسأله: آیا عوام نیز در حصول اجماع، اعتبار دارند؟ - نظر الأمدی
- مسأله: آیا سخن اصولی درباره‌ی مسائل فقه، و سخن فقیه درباره‌ی مسائل اصول، اعتبار دارد؟ - تحقیق غزالی و یزدوی
- ۱۲۶ مسأله: آیا اگر هیچ مجتهدی در یک دوره‌ی زمانی وجود نداشته باشد، اجماع عوام اعتبار دارد؟
- ۱۲۸ مسأله: آیا خالی بودن یک دوره‌ی زمانی از مجتهد، جایز است؟
- ۱۲۸ مسأله: آیا ارتداد تمام امت در یک دوره‌ی زمانی، ممکن است؟
- ۱۳۰

- مسأله: آیا ممکن است دلیل بدون معارضی وجود داشته باشد که تمام اهل اجماع از آن دلیل، بی خبر باشند؟ ۱۳۱
- مسأله: آیا جایز است که تمام امت در یک دوره‌ی زمانی، نسبت به چیزی ناآگاه باشند که به شناخت آن مکلف نیستند؟ ۱۳۲
- مسأله: غیر مسلمان در حصول اجماع بی اعتبار است..... ۱۳۵
- مسأله: آیا مُبتدع نیز در حصول اجماع نامعتبر است یا نه؟ آیا منکرین قیاس اعتبار دارند؟ ۱۳۶
- مسأله: آیا عدالت افراد اجماع، شرط لازم است؟ ۱۴۲
- مسأله: آیا مخالفت یک نفر، اجماع را نقض می کند؟ - دلایل موافقین - دلایل مخالفین - تحقیق شارح مسلم الثبوت..... ۱۴۴
- مسأله: اتفاق اهل مدینه - دلیل قائلان به این اتفاق و مناقشه در آن..... ۱۵۷
- مسأله: اتفاق اهل الحرمین (مکه و مدینه)، یا اتفاق اهل المصرین (بصره و کوفه)..... ۱۶۰
- مسأله: اتفاق شیخین (ابوبکر و عمر) و اتفاق خلفای چهارگانه ۱۶۱
- مسأله: اتفاق ائمه‌ی اربعه..... ۱۶۲
- مسأله: هرگاه در یک دوره‌ی زمانی، فقط یک یا دو یا تعداد معدودی از مجتهدان وجود داشته باشند، آیا اجماع به وجود می آید؟ ۱۶۳
- مسأله: اجماع نقل شده از طریق اخبار آحاد..... ۱۶۵
- مسأله: اجماع سکوتی و دلایل مذاهب مختلف در این باره..... ۱۶۷
- مسأله: اتفاق فعلی و نه قولی..... ۱۷۹
- مسأله: اگر کسی بگوید «در این مسأله، اختلافی نمی بینم»، آیا این سخن به منزله‌ی وقوع یک اجماع است؟ ۱۸۱
- مسأله: هرگاه نظرهای درباره‌ی مشخص کردن مسأله ای، مختلف باشند، آیا در چنین شرایطی تمسک به حداقل مشترکات بین این نظرهای، به منزله‌ی وقوع یک اجماع است؟ ۱۸۳

- مسأله: اجماع امت‌های پیشین ۱۸۶
- مسأله: آیا در زمان نبی صلی الله علیه وسلم، اجماع وجود داشت؟ ۱۹۲
- مسأله: اجماع بر سر یک حکم بیرون شرعی ۱۹۴

باب ششم: حکم اجماع

- اجماع، حجتی قطعی است یا ظنی؟ ۱۹۹
- منکر حکمی که درباره‌ی آن حکم، اجماع وجود دارد ۲۰۱
- تحقیق [شرح] امام بزدوی در این باره ۲۰۶
- مراتب اجماع ۲۰۸

باب هفتم: جایگاه اجماع نسبت به سایر مبانی اصول فقه

- اجماع قاطع، نه نسخ می‌شود و نه قابل تأویل است ۲۱۱
- آیا اجماع، می‌تواند کتاب و سنت را نسخ کند؟ ۲۱۳
- آیا اجماع، می‌تواند مخصصی برای حکم عام باشد؟ ۲۱۷
- آیا اجماع، می‌تواند مقیدی برای حکم مطلق باشد؟ ۲۱۸
- آیا اجماع، حتماً باید بر اساس دلیلی مستند باشد؟ ۲۱۹
- آیا اجماع، بر اساس اُماره (دلیل ظنی) منعقد می‌شود؟ ۲۲۱
- آیا ممکن است دلیل یا تأویلی غیر از آنچه که بر سر آن اجماع کرده‌اند، پدیدار شود؟ ۲۲۴
- آیا اجماع در مسأله‌ای که پیش‌تر، اختلاف درباره‌ی آن وجود داشته، صحیح است؟ ۲۲۹
- آیا اجماع بر سر چیزی که پیش‌تر، بر خلاف آن، اجماع واقع شده، جایز است؟ ۲۳۴

پیوست مترجم

- اجماع و ثبوت عقیده (به قلم: استاد شیخ محمود شلتوت) ۲۳۷

- ۲۳۷..... آراء علماء پیرامون اجماع
- ۲۳۹..... شیوع ادعای اجماع درباره‌ی مسائل مورد اختلاف
- ۲۴۲..... اجماع از نگاه محققین
- ۲۴۵..... درسی در باب نقد خویشتن (به قلم: شیخ دکتر طه جابر علوانی)
- ۲۵۹..... اجماع از نگاه امام شافعی (به قلم: دکتر نصر حامد أبوزید)
- ۲۶۷..... اجماع یا عرف؟ (به قلم: استاد شیخ جمال البنا)
- ۲۷۳..... منابع مترجم

سخن ناشر

اجماع، سومین اصل از اصول فقه، همواره مورد مناقشه‌ی فقیهان و اصولیون بوده است. هرچند بنیاد مبحث اجماع را برای نخستین بار در مسایل سیاسی و حکومتی و اجماع امت بر تعیین فرمانروا می‌توان یافت، در پی آن مناقشاتی که در باب حجیت و امکان وقوع اجماع و نیز امکان اطلاع از موارد اجماعی در باب مسایل فروعی صورت پذیرفته، به تعمیق این اصل و بازنمایی قوت و ضعف آن در حوزه‌ی فقه و منابع استدلالی احکام، کمک شایانی کرده است. امام شافعی، پس از نظام‌مندسازی اصول فقه، در رساله‌ی کم حجم اما زرف جماع‌العلم، در قالب گفت و شنودی عمیق با یکی از مدافعان محکم و چند و جور ناپذیر حجیت این اصل، رخنه‌ها و خلأها و ناممکن‌شدگی آن را باز نمایانده است. امام احمد بن حنبل نیز در باب صحت ادعای اجماع، باورمندان به این اصل را به چالش کشیده است.

پژوهش فراهم آمده به قلم دانشور فقید، علی عبدالرازق، در باب اجماع، با دسته‌بندی مسایل مورد مناقشه‌ی اجماع و دلایل هواداران و مخالفان آن، موضوعات اصلی و کلیدی این اصل فقهی را بررسی و تحلیل کرده است. پر

مناقشه‌ترین مبحث در باب اجماع، امکان وقوع آن در موضوعی خاص در یک عصر و نیز امکان اطلاع از آن و عدم وجود مخالف یا مخالفان درباره‌ی آن است. مؤلف در این باره تدقیق بسیار کرده و با بهره‌گیری از منابع بسیار اصولی، این مبحث را شکافته و جمع‌بندی آن را در اختیار مخاطب قرار داده است.

علی عبدالرازق از دانشوران دانش‌آموخته‌ی الازهر و تداوم‌بخش خط فکری سیدجمال و محمد عبده است. وی با نگارش رساله‌ی الاسلام و اصول الحکم و سید رشید رضا، دیگر دانش‌آموخته‌ی مکتب محمد عبده با نگارش کتاب خلافت، عملاً به شکل‌گیری دو خط متفاوت و متقابل در نهضت نواندیشانه‌ی محمد عبده، کمک کردند که یک خط در راستای عرفی کردن حکومت و زدودن تقدس از حکومت و حکام می‌کوشید، و دیگری بدون اعتنا به تغییرات و تحولات ژرف پدید آمده در دنیای نو، به تقریر و تبیین سنت رایج میان مسلمانان در باب حکومت‌داری می‌پرداخت.

خواننده‌ی هوشمند می‌تواند بدون بیشداوری و گرفتار شدن در دام قضاوت‌های پیشین، از اثر پیش‌روی که به همت جناب آقای عدنان فلاحی ترجمه و تحقیق شده بهره بسیار ببرد و به دانش خود در باب اصل اجماع و مناقشات مطرح شده در باب آن، بیفزاید.

تقریظ دکتر احمد نعمتی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي جعل العلم سراجاً للمهتدين ونبراساً للحائرين والصلاة والسلام على المبعوث رحمة للعالمين المحرّض أُمته على التفقّه في الدّين در عصر کنونی - که به حق، عصر انفجار علم و اندیشه نام گرفته - به جهت ظهور عقاید و مکاتب متنوع بشری و تحولات چشم گیر علمی و فرهنگی، نگاه نقادانه‌ای به دین اسلام راه یافته است؛ و از این نظر، مسئولیت دولتمردان و علمای دین را دوجندان کرده است. و وظیفه‌ی عالمان و فقیهان اسلامیست که به نیکی، چالش‌های دنیای معاصر را دریابند و موضوعات و قضایای قدیم و جدید را در پرتو قرآن و سنت صحیح نبوی، پاسخ عالمانه دهند و میراث کهن فقه و فقاہت را متناسب با فهم و انتظارات انسان سرگشته و نقاد امروز، با شیوه‌ی علمی و زبان روز بیان کنند تا از این رهگذر، فقه دین را در عرصه‌ی زندگی جامعه‌ی بشری، زنده و بالنده نگه دارند و مسئولیت ابلاغ دین را به بهترین وجه، ایفا نمایند.

بر دانشمندان اسلامی لازم است که به پیروی از تعالیم دینی، به پیشواز افکار و اندیشه‌های نوپیدا بروند و شجاعانه، افکار و فرآورده‌های

فکری و فرهنگی نو را به هاضمهی اصول و منابع اسلامی ببرند، سره از ناسره بازشناسند، و آنچه در راستای مقاصد شارع باشد، برگیرند.

اصل این کتاب به زبان عربی، اثر یکی از اندیشمندان فعال عصر-حاضر، به نام علی عبدالرازق است که دانشمندی دلیر و نواندیش، و متفکری جریانساز می‌باشند. رویکرد و اجتهادات جدیدشان، بسیاری از متعصبان مذهبی اهل سنت را به نقد و اندیشه، واداشته است و شاید بیشتر از تحسین و آفرین، اعتراض و انتقاد دریافت کرده اند؛ و این، جای شگفتی نیست چراکه غزالی توسی، در میان اقرانش به وصف زندیق و ناقدِ فقه و کلام زیست ولی اکنون، به وصف تنها حجة الاسلام اهل سنت از او یاد می‌شود.

کتاب، با قلم توانای اندیشمند جناب آقای عدنان فلاحی، ترجمه شده و به زیور تعلیقات و حاشیه‌های ایشان، مزین گشته است. ان شاءالله به زیور طبع، آراسته گردد تا دانشجویان رشته‌های فقه و اصول و حقوق، و طلاب مدارس دینی، از آن بهره‌مند گردند.

مؤلف کتاب می‌خواهد بگوید در طول تاریخ، تقدس متون دینی به آرای علما هم سرایت کرده و رفته رفته، پاره‌ای از آرای عالمان دینی نیز، مقدس و فوق چون و چرا شمرده شده است. بعضی از معرفت‌های بشری - اگرچه تخصصی و اجتهادی هم باشد - ولی قدسی بودنش، پذیرا نیست بنابراین، کار فقیه و عالم اسلامی، پیراستن شریعت از روایت‌های غیرمستدل و تقالید تاریخی است، والله اعلم بالصواب..

احمد نعمتی

پنجم خرداد ۱۳۹۳ هجری خورشیدی - کرمانشاه

پیشگفتار استاد زاهد ویسی

دین به مثابه‌ی نگرشی کلی و کلان، برنامه‌ای الهی برای زندگی بشر است که در پرتو آن، اصول و مبانی تعامل انسان با انسان، انسان با محیط پیرامون، و از آن مهم‌تر، ارتباط انسان با مبدأ هستی، به صورت مدون، مستدل و نظام مند، طراحی و تدوین شده است. به گونه‌ای که بر اساس منطق خاص موجود و مندرج در آن، می‌توان جایگاه و پایگاه همه‌ی امور نامبرده را در بطن و متن دین یافت؛ زیرا طبیعی است برنامه و آیینی که تا این حد، فراگیر و مسلط باشد، بتواند محورهای اساسی و بنیادی حیات «واقعی» و «مطلوب» انسان را تعیین و تبیین نماید. وگرنه، دستورالعمل‌های آن، در بهترین حالات و خوش بینانه‌ترین انتظارات، اموری وعظ گونه و اندرزواره خواهند بود که گاهی بدون نیازی به ترسیم منظومه‌ای نظام‌مند و دستگاهی معرفتی به نام دین یا هر اصطلاح دیگری از این قبیل نیز، می‌توان از طرق دیگری نظیر: آداب و رسوم، تجربه و... به آنها دست یافت.

بر این اساس، یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین امتیازها و تمایزات دین با سایر مکاتب و نظام‌های بشری، قدرت تبیین آن و توان مسلط و

قاطعاً است که در توضیح بسیاری از حقایق بزرگ موجود در نهاد جهان و انسان به کار می‌بندد و حاصل آن، «اطمینان»، «سکوت» و به اصطلاح رایج روشنگران و دانشوران ارجمند، «رضایت باطن» و آرامش خاطر است. به همین خاطر، دین را اگر در کنار سایر مکاتب فکری، فلسفی، اجتماعی، و حتی آیین‌های معنویت گرایانه‌ی بشری نیز قرار دهیم، علاوه بر برخورداری از بسیاری اصول و ارکان منطقی و قطعی لازم برای ایجاد و ابتقای هر مکتب، توان تبیین پایان ناپذیر آن و از آن مهم‌تر، گزاره‌های اجتهادپذیر و نوشونده‌ی آن، عامل امتیاز و تمایز بسیار مهمی است که آن را از سایر مکاتب و منظومه‌های معرفتی دیگر متمایز می‌سازد. چراکه هر مکتب فکری و فلسفی، ظرفیت تفسیرپذیری خاص و معینی دارد و فراتر از آن سطح و محدوده، دیگری نمی‌توان تفاسیر و توضیحات مربوط به آن مکتب را، جزء آن مکتب و وفادار به اصول اولیه‌ی آن قلمداد کرد. این است که در پیشرفته‌ترین مکاتب فکری و فلسفی نیز، پس از چندی که از تأویل و تفسیر مبسوط و گسترده‌ی آن به دست شاگردان و پیروان یا سایر مخاطبان مستقیم و با واسطه‌ی آن صورت می‌گیرد، ناگزیر واژگانی چون: نو، پسا، یا پسوندهایی از قبیل: .. جوان، یا ترکیباتی شبیه: شاخه‌ی چپ، .. قرائت رسمی از، .. خوانش .. از، و .. پدید می‌آید که همه به گونه‌ای نشان می‌دهند که مکتب اولیه از حالت سیطره و تسلط کامل خود، ساقط شده و دست کم - ضمن وفاداری مفهومی به آن - برخی اصول و قواعد نوین به مبانی آن، راه یافته است که می‌توان پیشوندهایی نظیر «پسا» را برای آن به کار برد. یا پسوندها و ترکیباتی از قبیل آنچه که ذکر شد.

با این حال، باید همین امر را نیز دستیافتی مبارک و فرخنده قلمداد کرد و به طور خاص، باید آن را در زمینه‌ی دین بسیار به فال نیک گرفت.

چراکه دین، به عنوان مکتبی که از یک سو با «عقیدت» و از سوی دیگر با «شریعت» مرتبط است، هم از مبانی ثابت و بنیادین برخوردار است و هم زمینه‌ی نوگرایی، نواندیشی و نوزایی در آن وجود دارد زیرا که به وضوح دیده می‌شود که با گذر زمان و تغییر مکان، برخی از جلوه‌ها و جوانب مرتبط با دین، به ویژه در بعد مربوط به شریعت، به تناسب زمان و مکان تغییر می‌یابند و با این حال، باز هم جزء دین به شمار می‌آیند و کسی نیست که از این امور، به عنوان امور پَسادینی، گذار از دین، قرائت غیردینی از دین یا.. نام برد! برعکس، آنها نیز جزء صمیم دین به شمار می‌روند؛ چراکه اولاً بسیاری از این چرخش‌های راهبردی، به دست رهبران و اندیشمندانی صورت می‌گیرد که پایبندی و التزام قاطع آنها به اصول مسلم دین، برای اهل دین محرز است. [و ثانیاً] از سوی دیگر، روح دین به عنوان یک کل واحد، آن را جزء خود می‌داند و به عنوان امری دخیل یا بیرون از دایره‌ی دین، قلمداد نمی‌کند تا این حدس و گمان به ذهن خطور کند که تلفیقی صورت گرفته و امری غیردینی، بنا به ضرورت یا هر اصطلاح و مفهوم دیگری، به عنوان دین پذیرفته شده و جزء دین به شمار رفته است!

نمونه‌های بارز و مجسم و قاطع بسیار فراوانی در این باره، حداقل در قلمروی دین اسلام وجود دارد که فهرست کردن آنها نیز فراتر از گنجایش این مجال مختصر است. به همین خاطر، به صورت ضمنی به برخی از مراحل سرنوشت ساز تاریخ اسلامی اشاره می‌شود که امید می‌رود به اندازه‌ی کافی، گویای موضوع نامبرده باشد. خود دین اسلام، در بسیاری از امور معطوف به شریعت یا در سطح نازل‌تر، در امور مرتبط با فقه، به شرایع قبل از اسلام و حتی آداب و عرف‌های رایج در زمان و زمینه‌ی

ظهور خود، وفادار ماند و آنها را ابقاء کرد. در زمان فتوحات نیز، هنگام برخورد با نکات و حتی سازوکارهای برجسته و بارز موجود در تمدن‌های دیگر، اموری که برای هموارسازی، روان سازی و بهبود روند زندگی دینی و دنیوی پیروان مسلمان، لازم تشخیص داده شد، با نظارت و اطلاع چهره‌های سرشناس و شاخص دینی، در بطن و متن جامعه‌ی دینی، جا داده شدند. یا حتی در زندگی فقها و مجتهدان سرشناس و تأثیرگذار، بارها روند تغییر فتوای واحد ملاحظه می‌شود که گاهی فاصله‌ی آنها، تا حد تقابل و تضاد هم می‌رسد! با این حال، متشرعان اهل دین، هر دو فتوا را جزء [خوانش‌های] دین می‌شمارند و هیچ یک از آنها را غیردینی تلقی نمی‌کنند؛ چه برسد به اینکه آن را با القاب و عناوینی مثل ضد‌دین و... از دایره‌ی اندیشه، طرد و رد کنند.

به همین خاطر، دیده می‌شود که در قلمروی دین اسلام، مواجهه با امور نوپدید، روندی بسیار طبیعی و منطقی قلمداد می‌شود و در بطن و متن این دین پذیرفته شده است که حرکت رو به آینده‌ی بشر، الزامات خاصی دارد که ضمن حفظ اصول و مبانی مسلم، تعامل با آن الزامات نیز حتمی و گریزناپذیر است. با این حال، چنان که بیان شد، اصول خاص و مسلم موجود در این دین، ضمن برخورداری از صفت ثبات، به معنای انجماد، تحجر و مانع آفرینی نیست. بلکه در اصل و در حقیقت، به معنای حفظ شیرازه‌ی ثابت و استواری است که بدون آن، فاصله‌ی میان بشری بودن و الهی بودن دین و مکتب، از میان می‌رود. به گونه‌ای که، با رقیق کردن این اصول و تنزل دادن آنها به حد اندیشه‌های بشری، در اصل از صفت ثبات و بقاء عزل گردیده و درگیر جهل، عدم احاطه‌ی کامل، و عدم اطلاع همه جانبه می‌شوند و از این لحاظ، با پیش فرض‌ها،

فرضیه‌ها، حدس‌ها و ابطال‌های بشری تفاوتی نخواهند داشت؛ که البته در این صورت، با فرض اولیه‌ی دین - یعنی الهی بودن - و برخورداری از صفاتی مثل احاطه و عدم تسلیم شدن در برابر مقطعی بودن، محدود بودن و.. منافات خواهد داشت و شبیه مکاتب بشری‌ای می‌گردد که به عنوان قراردادی اجتماعی یا فکری، عمری با تاریخ مشخص خواهند داشت!

نکته‌ی مهم دیگر، آن است که بنا بر فهم و تلقی ما از دین، حتی می‌توان درباره‌ی مبنایی‌ترین اصول و مبانی این دین نیز اندیشید و حاصل اندیشه‌های خود را عرضه و ارائه کرد. اما نکته‌ی مهم و کلیدی موجود در این باره، و سایر حوزه‌ها آن است که با «اصول» و «قواعد» موجود در بستر این دین، همگامی و هم‌نوایی داشته باشد. اینجاست که نمی‌توان هرگونه اظهار نظر فاقد منطق و مبنا را به عنوان برداشت دینی، اجتهاد دینی یا.. پذیرفت. هر کسی ممکن است این اجازه را به خود بدهد که حدیث نفس یا نجوای شخصی خود را، معنوی و حتی دینی قلمداد کند؛ اما بی‌تردید در منظومه‌ی اجتهاد و دین، جایگاهی نخواهد داشت و برای هیچ کس، الزام‌آور و تکلیف‌آفرین نخواهد بود. این امر، چندان کلیدی و مسلم است که دانشوران حوزه‌ی دین، بر این باورند که حتی احادیث و احکامی که بر اساس اصول و مبانی دقیق و منظم اجتهاد نباشند، مبنای هیچ گونه حکم الزام‌آوری نیستند. کشف و کرامات عارفان ارجمند یا خواب و رویای افراد صدیق و اهل قلب نیز، به هیچ وجه الزام حکمی و شرعی ندارند!

نکته‌ی مهم دیگر آن که، ممکن است دانشوری بر اساس نبوغ و رهیافت خود دریابد که اصول اجتهادی جاری، نارسا و ناکارآمد است و او

بر اساس مبانی اندیشه‌ی خویش دست به اصلاح و تجدید در بنیادهای اجتهادی بزند. این امر نیز، هیچ اشکالی ندارد و بلکه تنوع و تعدد اقوال اجتهادی و قواعد فقهی نشان از آن دارد که دانشوران فقهی و اصولی ما، حق نوآوری یا ارائه‌ی رأی و نظر نوین را برای خود و دیگران محفوظ داشته‌اند.

البته طبیعی است که وضعیت موجود و ماندن در آن، همواره برای برخی افراد محافظه کار و مخالف با نوшوندگی، بنا بر دلایل خاص پیدا و پنهان، مطلوب و خواستنی است و در نتیجه، با هر نوع ندا و تمایل به نوسازی و تغییر، مخالفت فکری، و حتی اقدام عملی می‌کنند! در طول تاریخ اسلام نیز می‌توان نمونه‌ها و شواهد متعدد و متنوعی را برای این امر، ذکر کرد که برخی از آنها از فرط خشونت و وحشتناک بودن، مایه‌ی شرم است. با این حال، برای اهل فکر و دانش، واضح و روشن است که نمی‌توان بر اساس رهیافت‌های فردی و رویکردهای شخصی افراد، درباره‌ی اصول و مبانی قطعی موجود در یک نظام فکری و آیین، داوری نمود. به ویژه آنکه راهکار و کارکرد آنان با اصول و مبانی واضح و اولیه‌ی آن دین و نظام نیز، ناهمخوان و ناهماهنگ باشد!

از سوی دیگر، نباید چنین پنداشت که هرگونه ندا و نوای نوآوری و تجدید، ذاتاً و منطقاً صحیح است و نمی‌توان درباره‌ی آن، نقد و بررسی کرد و احیاناً، آن را رد نمود! چراکه هیچ دلیلی وجود ندارد که هر امر نو و جدید، ذاتاً صحیح و روا، و هر امر موجود یا قدیمی، الزاماً ناصحیح و ناروا باشد. زیرا قدمت و نو بودن زمان ظهور یک پدیده‌ی فکری، باصحت و سقم آن ارتباط علی و معلولی ندارد! در همین راستا، نمی‌توان چنین انگاشت که اگر یک مکتب یا برنامه‌ای، به دانش و نگرش ریاضی،

منطقی، و سایر حوزه‌های دیگر، معروف است - که در عرف دانش و نگرش عمومی مردم جامعه نوعی ابهت و اعتبار خاص را برای آن و پیروانش ایجاد کرده است - هر جهت گیری یا موضعی که اتخاذ نماید، عین صحت و صواب است و نمی‌توان آن را نقد و احیاناً رد و انکار نمود. به ویژه آنکه، طرف مقابل آنها، فاقد چنان ابهت عرفی موجود در جامعه باشد و یا برعکس، از لحاظ برخورداری از آن دانش مهم و بالابتهت، در نقطه‌ی مقابل آنها باشد!

برای نمونه، کسانی که دارای مدارک علمی و مدارج بسیار بالایی در ریاضیات محض، فیزیک، یا علوم دیگری نظیر جامعه شناسی، فلسفه و.. باشند، صرفاً به دلیل برخورداری از این جایگاه و پایگاه، این توهم ایجاد می‌شود که رهیافت‌های اجتهادی و دینی آنان نیز به مثابه‌ی ابهت علمی آنان، با ابهت است و در نتیجه، رویکرد و رهیافتشان، صحیح و صواب پنداشته شود! اما نکته‌ی مهم در این باره، آن است که این دانشوران، بر اساس اخلاق حرفه‌ای، دانش و نگرش خود را به آستانه‌ی آگاهی سایر اهل دانش نیز برسانند تا آنان نیز بتوانند از آن رهیافت، اطلاع یابند و نقد و رد احتمالی‌شان، بر مبنای آگاهی و اطلاع باشد. با این حال، باز هم تأکید می‌شود که برخورداری از دانش و توان علمی مسلط در یک حوزه‌ی معرفتی، به معنای صدق و صحت تمام مقولات و رهیافت‌های صاحب دانش و نگرش نامبرده نیست.

بر این اساس، نباید پنداشت که هر نوع نقد و رد احتمالی بر کندوکاوها و پنداشته‌های دانشوران حوزه‌های مختلف، به معنای جمود و تحجر است. زیرا از یک سو، دانشور بودن آنان، و حتی نوآوری‌شان به

معنای صحت و صدق مقولات آنان نیست. از سوی دیگر نیز نابرخورداری از این نوع دانش خاص، به معنای باطل بودن و سقم قضایا و مقولات طرف ناقد آنها نیست.

با توجه به آنچه تاکنون گفته شد می‌توان گفت که کاوش و پژوهش در حوزه‌های مختلف دینی یا مرتبط با دین، امری مقبول و مطلوب است و روند رو به آینده‌ی امت مسلمانان، دلسوزان و دردشناسان آن را ملزم می‌سازد در این وادی، پا پیش بگذارند و طرحی برای زندگی درافکنند.

در روزگار پیش از این، علی عبدالرازق، باتوجه به زمان و زمینه‌ی خاص خود، چندین اقدام حساس و سرنوشت ساز انجام داد و به عنوان پیامد کار و کارنامه‌ی وی، اقدامات و واکنش‌های متعدد و متنوعی صورت گرفت که تقریباً می‌توان در روزگار نوین مسلمانان، آن را حداقل کم نظیر به شمار آورد. در این مجال، قصد واکاوی این پدیده و داوری درباره‌ی آن در میان نیست و دانش پژوهان ارجمند در جای خود در پی آن خواهند بود. با این حال، باید این نکته را مدنظر قرار داد که نباید همه‌ی کارنامه و کوشش‌های وی را بر اساس معیار و مبنای کتاب جنجال آفرین الإسلام و اصول الحکم سنجید. برعکس، درخواست نگارنده از دانشجویان پژوهشگر و مسئولیت شناس این است که با دیده‌ی کاوشگر و ژرف بین، به این امور و افراد بنگرند و توان درک مطالب و داوری درباره‌ی آنها را در خود تقویت کنند و به سان امام غزالی رحمه الله ابتدا از «مقاصد» و اهداف طرف مقابل خود اطلاع یابند و سپس به داوری درباره‌ی تناقض‌ها و تهافت موجود در آن بپردازند. در این صورت، حاصل نقد و داوری آنان، هر چه باشد از ارزش و اهمیت روند کارشان نمی‌کاهد و بلکه آنچه در این گونه امور، ارزشی مضاعف دارد، در اصل، روش و منش است نه نتیجه و پیامد!

بنا به اطلاع مختصر نگارنده، مترجم جوان این اثر نیز کوشیده است سخنانی آشنا را از زبان دیگری به آستانه‌ی آگاهی ما برساند و از این بابت، ما را مرهون خدمت خویش ساخته است. امید می‌رود با مطالعه و کاوش موشکافانه‌ی خویش، یاری کنید که این گونه پویش‌ها به سرانجام نیکو و فرخنده‌ی خویش برسند و حاصل تلاش و پویندگی خویش را با وی در میان بگذارید تا نور علی نور گردد.

به مقتضای حرفه‌ی خویش، بهتر می‌دیدم که ترجمه‌ی کتاب را از لحاظ فن ترجمه و سایر زوایا و جوانب آن بررسی نمایم. با این حال، این توفیق حاصل نشد و صرفاً به بیان برخی از رهیافت‌های شخصی خویش درباره‌ی دین و نواندیشی دینی پرداختم. امید فراوان دارم روزگاری فرا برسد که نواندیشی دینی، خصلت راستین و الزام‌آور طیف جوان و پویای دین ورز، باشد. برای مترجم ارجمند این کتاب نیز، آرزومندم که آگاهانه و دلسوزانه رو به آینده‌ی پر از امید، گام بردارد و رو به سوی روشنایی سلوک کند.

زاهد ویسی

هفدهم خرداد ۱۳۹۲ هجری خورشیدی - سنندج